

ملاحظات پیرامون تهدیدات افراط‌گرایی در آسیای مرکزی

محمدعلی کاظم بیکی^۱

چکیده

در سال‌های اخیر، پدیده افراط‌گرایی با شعارهای اسلامی، هزینه‌های مادی و معنوی سنگینی بر کشورهای نواستقلال آسیای مرکزی تحمیل کرده است. اگر این پدیده که با اعتدال و تسامح اسلام و فرهنگ رایج در منطقه سازگاری ندارد مهار نشود، بعید نیست که مشکلات و مصائب بیشتری روی دهد. مقاله حاضر با مطالعه زمینه‌های عقیدتی گسترش افراط‌گرایی در آسیای مرکزی، به راهکار مقابله با آن نیز می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که سیاست فرهنگی - دینی شوروی در این منطقه، با ترویج دین عامیانه به زیان مذهب رسمی و اعتدال گرای سنت، از پیش، راه گسترش افراط‌گرایی را هموار کرده است. از این رو، مقابله با افراط‌گرایی مستلزم تقویت اسلام فقهاتی، به ویژه مذهب حنفی، یعنی مذهب اکثریت مردم در این منطقه است که می‌تواند با اصلاح باورها و برداشت‌های ناصواب و عامیانه از اسلام، از گسترش افراط‌گرایی جلوگیری کند.

واژگان کلیدی:

آسیای مرکزی، افراط‌گرایی، مذاهب اربعه اهل سنت

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱/۱۶

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۰/۷

۱. عضو هیأت علمی گروه فرهنگ و تمدن اسلامی دانشکده الهیات، دانشگاه تهران. mabeyki@ut.ac.ir

سرزمین‌های کناره دریای خزر، قلمروی متمایز و از جهات مختلف ممتاز است: کثرت اقوام و طوایف، زبان‌ها و گویش‌ها، سوابق تاریخی، ادیان و مذاهب، آداب و رسوم، فرهنگ و خرده فرهنگ‌ها و نیز مظاهر تمدنی در این منطقه، سرچشمه ویژگی‌های آن است. تا قرن نوزدهم میلادی، ساکنان این منطقه گسترده، بر رغم همه تفاوت‌ها در زیر چتر گسترده‌ای به نام اسلام در همزیستی و تعامل نسبی به سر می‌بردند. البته مراد از این سخن به هیچ وجه نفی تقابل حکومت‌ها، نیروها و بازیگرهای بومی و مهاجر در منطقه نیست؛ بلکه مقصود تأکید بر این واقعیت است که چنین رویارویی‌هایی در مقوله اختلاف و رقابت در درون خانواده متکثر اسلامی محسوب، تفسیر و حل می‌شد. دیگر آنکه چنین رویدادهایی با هدف نفی همه ارزش‌ها، هنجارها و ساختارهای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی صورت نمی‌گرفت. در واقع در این تقابل‌ها، طرح تفاوت عقاید مذهبی، غالباً با هدف پنهان کردن انگیزه‌های واقعی، یعنی کشورگشایی و استیلاء بر راه‌های تجاری میان شرق و غرب صورت می‌گرفت.^۱

در عصر حاضر، افراط‌گرایی عقیدتی پدیده‌ای نوظهور است که مناطق گسترده‌ای از جهان اسلام در آسیا و آفریقا را با مخاطراتی چند بُعدی مواجه کرده است. اگر چه افراط‌گرایی فی نفسه موضوعی پیچیده است، اما سخن در این باب در ربط با آسیای مرکزی دشوارتر به نظر می‌رسد، زیرا فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱م، موجب تولید فزاینده آثار در باره مناطق مذکور شد؛ آثاری که گذشته از اعتبار، گویی حاصل مسابقه‌ای اعلام نشده است: عجولانه، هدفمند و حتی پیشگویانه در باب موضوعاتی مهم

۱. مدعیان چنین انگیزه‌هایی با توسل به نیروی نظامی، سلسله‌های هم‌مذهب و از لحاظ قومی و زبانی، هم‌ریشه خود را ساقط کردند؛ نمونه آن در سده‌های اخیر، خاتمه حکومت سنی مذهب تیموریان در ماوراءالنهر به دست ازبکان است که خود از مذهب سنت پیروی می‌کردند. دوره استیلای ازبک‌ها، علاوه بر مخاصمه با سلسله‌های شیعه مذهب ایران، با جنگ و درگیری مکرر آنها با تاجیک‌ها، ترکمن‌ها و قرقیزهای سنی مذهب نیز همراه بود که در این میان، اقوام ترکمن و قرقیز از لحاظ قومی و زبانی با ازبک‌ها منشأ مشترک داشتند.

چون میراث شوروی، شرایط جدید در آسیای مرکزی، نقش آینده آن در مناسبات و معادلات منطقه‌ای و جهانی و همچنین منابع و ذخایر منطقه مذکور.

شاید در میان موضوعات مربوط به افراط‌گرایی عقیدتی در آسیای مرکزی و قفقاز، مهم‌ترین پرسش به خاستگاه نظری آن بازگردد: آیا این پدیده اساساً ریشه در باورها و فرهنگ منطقه دارد؟ تهدیدات ناشی از آن چیست؟ سؤال‌های دیگر می‌تواند به منشأ خارجی افراط‌گرایی موجود در منطقه معطوف شود. دیگر اینکه منادیان، حامیان و پیروان بومی و غیربومی آن چه کسانی هستند و هر یک چه هدفی را دنبال می‌کنند؟ بدیهی است که بی‌توجهی به تأثیر متغیرهای متعدد با سرمنشأ بومی و خارجی و حتی همسنگ دانستن آنها، می‌تواند با دامن زدن به تمایلات افراط‌گرایانه، انسداد راه برون رفت از آن را نیز در پی داشته باشد.^۱ به هر روی، واضح است که هیچ کشوری، خواه در آسیای مرکزی و قفقاز یا خارج از آن، حتی در سایر قاره‌ها هم، نمی‌تواند خود را از تالی فاسد این پدیده یا واکنش افراطی به آن در امان بدارد. در واقع سال‌هاست که همه دولت‌ها هزینه‌های سنگین مقابله با افراط‌گرایی را متحمل می‌شوند؛ هزینه‌ای که در صورت ظهور یک دولت افراطی، چندین برابر خواهد شد.

در باب افراط‌گرایی اسلامی در آسیای مرکزی و نظریه‌پردازی افراط‌گرایی، به جاست که ضمن تأکید بر تفاوت مبانی اجتهاد و مرجعیت میان دو مذهب شیعه امامیه و سنت، نخست به تاریخ اجتهاد و ادوار فقه در مذاهب اربعه اهل سنت، یعنی مذهب اکثریت مردم این منطقه توجه شود. در این زمینه، موضوع رتبه یا طبقه‌بندی فقها و مجتهدان سخت قابل تأمل است، زیرا همواره این دسته از علمای اسلامی هستند که مخاطبه شارع با مکلفان را از طریق احکام شرع بیان می‌کنند. در واقع، این رتبه‌بندی

^۱ در زمینه مداخله خارجی در تحریک احساسات دینی برای اهداف سیاسی، به عنوان نمونه می‌توان به اقدام CIA در ۱۹۸۵ اشاره کرد که با انتشار ترجمه قرآن به زبان ازبکی و انتقال آن از طریق پاکستان به ازبکستان، در صدد بود محرک جنبشی اسلامی ضد شوروی شود، نک:

A. Khalid, *Islam after Communism: Religion and Politics in Central Asia*, University of California Press, Berkeley, 2007, chapter 5.

است که نظام بسط و استمرار شریعت در بستر زمان و نیز راه جلوگیری از توقف و تعطیلی احکام شرع را آشکار می‌کند و با موضوع مبانی نظری افراط‌گرایی به بهانهٔ احیاء و اجرای شریعت اسلام ارتباط مستقیم دارد.

بنا بر اجماع مذاهب اربعهٔ اهل سنت، پس از رحلت پیامبر اسلام (ص)، فقاہت و اجتهاد ادوار مختلفی را به این شرح طی کرده است:

۱. دورهٔ استقلال (قرن ۱ قمری: عصر کبار صحابه تا پایان خلافت راشد، عصر صغار صحابه و تابعین)

۲. عصر ظهور مجتهدان مطلق / ائمه مذاهب اربعه (قرون ۳ و ۲ قمری، ظهور)

۳. عصر فقهای منتسب (قرون ۸-۴ قمری، اجتهاد در چارچوب ضوابط تعیین شده از سوی ائمهٔ مذاهب اربعه)

۴. دورهٔ اتباع از مذاهب مدون اربعه یا عصر اهل افتا (از قرن ۸ قمری به بعد، از بیم نابسامانی و آناشیزم ناشی از سقوط خلافت عباسی، التزام و تمسک همگانی به مذاهب اربعه سرلوحهٔ صدور فتوا قرار گرفت).

بدین ترتیب از سدهٔ هشتم هجری قمری تاکنون، در مذاهب اربعهٔ سنت، بزرگان علم فقه/ اهل افتا/ مفتی المذهب/ مجتهد فی المذهب در چارچوب نظام فقهی، متضمن قواعد و مبانی منقح و روش‌های استدلال و استنباط مشخص شده در مذهب ذی ربط، پاسخگوی سؤالات شرعی بوده‌اند. در صورت اقتضای نوآوری و نظریه پردازی، "مجتهد فی المذهب" بر اساس ذوق فقهی، احیاناً از مذهبی به مذهب دیگر منتقل می‌شده است، اما این خود مستلزم پایبندی به قواعد مذهب جدید بود، نه چشم پوشی از ضوابط و قواعد مذهب سابق و لاحق. بدیهی است که وحدت علمای اهل سنت در موضوع تقسیم و نظام پیش گفته، مجالی نظری برای ظهور مکتب فقهی یا مذهبی جدید باقی نمی‌گذاشت؛ خواه افراطی یا غیر آن. در عرصهٔ عمل نیز، کارآمدی و موفقیت این نظام در جلوگیری از افتراق در میان اهل سنت به اثبات رسیده بود. به همین سبب، رویکرد و

آرای فقهی فردی چون ابن تیمیه و برداشت عقیدتی - کلامی محمد بن عبدالوهاب نتوانست مبنای مکتب فقهی یا مذهبی نو در میان اهل سنت شود.^۱

از سوی دیگر، در مذاهب چهار گانه، با وجود مشی میانه‌روی، جایی برای افراط و افراطی‌گری به چشم نمی‌خورد. میانه‌روی منظور مذاهب اهل سنت، مستندات قرآنی و حدیثی دارد^۲ و در عصر حاضر نیز، فتوا و مجوزی مبنی بر تأیید افراط و افراط‌گرایی از سوی هیچ یک از بزرگان اهل افتا یا مجتهدان فی‌المذهب صادر نشده است. بدین ترتیب، از منظر فقه اهل سنت، دعاوی افراط‌گرایان سنتی مذهب، خواه در آسیای مرکزی و خواه در مناطق دیگر، به سبب عدم پیروی از موازین تعریف و به رسمیت شناخته شده اجتهاد در مذاهب اربعه، نمی‌تواند برای اهل سنت و جاهت شرعی داشته باشد و بنیانگذاران و نظریه‌پردازان افراط‌گرایی نیز نمی‌توانند خود را پیرو مشی اجتهاد در قالب مذاهب اربعه اهل سنت معرفی کنند. از همین روی، بی‌مناسبت نیست که افراط‌گرایی پدیده‌ای سیاسی، اما در پوشش دین تلقی شود که تهدید آن در وهله نخست متوجه خود مذاهب اربعه اهل سنت و نیز میراث فقهی و فرهنگی آن است؛ خطری که مهابت و اهمیت آن، اگر نه بر اهل سیاست و جریان‌های سیاسی، دست کم باید بر علمای اهل سنت آشکار باشد، زیرا پیامدهای ویرانگر چنین تحولی قابل جبران نخواهد بود.

در پرتو آنچه ذکر شد، جای آن دارد که افراط‌گرایی در آسیای مرکزی و قفقاز مطمح نظر قرار گیرد. پیشتر با اشاره به چتر گسترده اسلام و سابقه آن در جوامع متکثر در حوزه دریای خزر، یادآور شدیم که رقابت‌ها و مخاصمات سلسله‌ها و اقوام و نیز اعتراضات محلی در منطقه، فاقد انگیزه مذهبی و دینی بود. در واقع تا استیلای روسیه

۱. برای مشروح طبقات فقها در اهل سنت و فرآیند مذکور، نک: ج. امید، "فقه اسلامی از اجتهاد آزاد تا اجتهاد فی‌المذهب"، *فقه مقارن*، ۱ (۱۳۹۱)، صص ۴۷-۴۲.

۲. چنان که در قرآن کریم آمده است: **وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا** (سوره مبارکه البقره، آیه ۱۴۳: و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم، تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد). در حدیث نیز از پیامبر (ص) آمده است: **خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا لَا تَفْرِطْهَا وَلَا إِفْرَاطْهَا**.

تزاری (۱۸۸۵-۱۸۶۸ م.)، اسلام مبنای ثبات در ساختارهای فکری، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نیز روابط در جوامع شهری و روستایی در ترکستان یا آسیای مرکزی محسوب می‌شد. اهمیت اسلام در حفظ ثبات و آرامش در منطقه مذکور هیچگاه بر سیاستگذاران دولت غیرمسلمان و توسعه‌طلب روسیه تزاری نیز مخفی نبود. در واقع سنت پترزبورگ با در نظر گرفتن همین واقعیت، سیاست‌های خود را برای این منطقه طراحی و اجراء می‌کرد. از این روی، بر رغم تأسیس و ترویج مدارس جدید و زبان روسی، از اقداماتی که می‌توانست ثبات ناشی از اسلام رایج، حکومت‌های محلی مبتنی بر آن، خانات بخارا و خیوه که تحت الحمايه روسیه بودند و نیز مؤسسات ناشی از آن، مکتب، مدرسه، مسجد، موقوفات، محاکم شرع را به مخاطره اندازد، بر نمی‌تافت. مؤید این نکته، آمار مؤسسات آموزشی اسلامی در آسیای مرکزی در سال ۱۹۱۱ م. است که به ۶۰۰۰ مکتب و ۳۲۸ مدرسه بالغ می‌شد و بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر در آنها به تحصیل اشتغال داشتند. در همان زمان در خانات بخارا به تنهایی، بیش از ۱۲۰۰۰۰ نفر در ۶۴۴۰ مکتب و ۱۳۲۰۰ نفر در مدارس علوم اسلامی فرا می‌گرفتند (Zenkovsky, 1955: 20) مؤید این مشی، سیاست سنت پترزبورگ در قضیه تقابل جریان اصلاح‌طلب آسیای مرکزی موسوم به جدیدیه است، که به متفکران تاتارستانی، تحولات عثمانی و حرکت ترک‌های جوان چشم دوخته بودند، با پایبندان به اسلام رایج معروف به قدیمیه و دولت روسیه از دستة اخیر حمایت کرد و برای رسیدن به اهداف خود، در برابر اقدامات اصلاح طلبانه فرهنگی - سیاسی جدیدیه ایستاد (Khalid, 2000: 385).

حضور روسیه در آسیای مرکزی، با تغییر جایگاه سنتی اسلام همراه بود. برای جوامع متکثر ترکستان، اسلام و فرهنگ اسلامی (از جمله تصوف)، فراتر از فرائض و عبادات، وجوه دیگری همچون هویت‌زایی و وحدت‌آفرینی یافت. خودآگاهی ناشی از آن نیز به سلاحی برای پاسداری از میراث گذشتگان، حفظ وضع و منافع موجود و در عین حال راهی برای دستیابی به حقوق و آرمان‌ها تبدیل شد. به سخن دیگر، در پاسخ به توسعه طلبی روسیه تزاری، اسلام سیاسی شد (Gunn, 2003: 389- 410). پیامد

طبیعی شرایط جدید، ارتقای جایگاه و نقش رهبران دینی در میان مسلمانان آسیای مرکزی و حضور آنان در تشکیلات اداری خانات بخارا و خیوه بود. چنین تعاملی میان علما و حکام مسلمان نیز در منابع به ویژه کلامی اهل سنت مستندات دارد. پایبندی اهل افتا به قاعده "عدم جواز خروج بر حاکم مسلمان"^۱ مانع از تشویق یا مداخله ایشان در تحرکات مردمی می‌شد، که در صورت شکست، می‌توانست به حکومت حکام مسلمان در بخارا و خیوه خاتمه دهد و حکومت مستقیم روسیه را بر مسلمانان آن مناطق در پی داشته باشد، اما دیگر رهبران روحانی سنتی که در زمره فقها نبودند، می‌توانستند نسبت به شرایط و رویدادها به صورتی آزادتر واکنش نشان دهند. در این زمینه، قیام مسلحانه مردم اندیجان علیه سیاست اقتصادی روسیه در ماه مه سال ۱۸۹۸ نمونه‌ای چشمگیر است. این واقعه با حمله حدود ۲۰۰۰ نفر از ناراضیان با تسلیحات ناکافی به پادگان روسیه در اوش آغاز شد. رهبری این حرکت با یکی از صوفیان طریقت نقشبندیه، محمدعلی معروف به "دوکچی ایشان" یا "ایشان مدالی" بود. لقب احترام‌آمیز "ایشان" (به مفهوم "مرشد" یا "شیخ") نشان می‌دهد که وی در زمره "اهل افتا" نبود.^۲ (Barthold: 113). اگر چه شورش مردم اندیجان به زودی با مشت آهنین روسیه سرکوب شد، اما به سبب رهبری اوکچی ایشان سرآغاز تحرکات مردمی با سبقه اعتقادی و دینی ضد روسیه محسوب می‌شود.^۳ (Manz, 1987: 267-281). این سبقه،

^۱. این قاعده در بسیاری از مآخذ کلامی - حدیثی اهل سنت به تفصیل آمده است، از جمله در یکی از مشهورترین عقیده نامه‌ها: "و لا نری الخروج علی أئمتنا و ولاه أمورنا و إن جاروا و لا ندعوا علیهم و لا نزع یدنا من طاعتهم"، أبو جعفر طحاوی، *العقیده الطحاویه*، به کوشش: محمد ناصرالدین الألبانی، المکتب الاسلامی، بیروت ۱۹۸۷، ص ۲۷/ ش ۷۲.

^۲. برای مفهوم "ایشان" که در آسیای میانه که برای بزرگان صوفیه به کار می‌رفت، نک:

W. Barthold—[G. E. Wheeler], "Ishān," *EI²*, IV, p. 113.

^۳. حضور صوفیه در تحرکات ضد روسیه پیش از قیام اندیجان سابقه داشت، اما در تحرکات مذکور مشایخ صوفیه در کنار خوانین نقش ایفا می‌کردند. اهمیت قیام اندیجان به اقدام مستقل از خوانین دوکچی ایشان بازمی‌گردد.

برای جزئیات قیام اندیجان و رهبری دوکچی ایشان، به عنوان نمونه، نک:

A. S. Morrison, *Russian Rule in Samarkand, 1868–1910*, Oxford University Press, New York, 2008, pp.73ff;

A. Tabysheva, "Social Structure in Central Asia," *History of Civilizations of Central Asia*, vol. vi, UNESCO, Turin (Italy), 2005, p. 91;

بر رغم رابطه تصوف با فرهنگ اسلامی منطقه، غیرفقه‌آلود بود؛ در واقع بیش از هر چیز با مقوله رابطه مرید و مرشد و نیز درک و برداشت عامیانه از دین اسلام^۱ پیوند داشت.

بر رغم سرکوب قیام اندیجان، تمسک به اسلام جایگاه ویژه‌ای در تحرکات استقلال‌طلبانه مردمی ضد روسیه تزاری در دره فرغانه (۱۹۱۴-۱۹۰۵م.) و بخارا (۱۹۱۶م.) و پس از انقلاب ۱۹۱۷م. در مناطق مختلف آسیای مرکزی علیه بلشویک‌ها به دست آورد (غفوروف، ۱۳۷۷: ۱۰۹۸). به نوشته ج. مکارتنی، کنسول بریتانیا در کاشغر (مرکز ترکستان چین)، در زمان عزل تزار نیکلا دوم، امپراتور روسیه، مسلمانان شهر به هم تبریک می‌گفتند و با توجه به نقش عثمانی در جنگی که به عزل تزار منجر شده بود، به خود می‌بالیدند و در بازارهای کاشغر می‌گفتند: «مسلمین یک بار دیگر آزاد شدند» و «اسلام به جایگاه خود بازگشته». به نوشته همو، در آن هنگام همه بر این گمان بودند که دولتی «مستقل مسلمان» در ترکستان روسیه تأسیس خواهد شد (مارس ۱۹۱۷).^۲ (کاظم بیکی، ۱۳۸۴: ۲۳-۲۲). اگر چه هدف از بحث کنونی ورود به جزئیات تاریخ آسیای مرکزی نیست، اشاره به این مهم ضرورت دارد که جایگاه اسلام به عنوان عامل هویت و الهام بخش در آسیای مرکزی، در دوران شوروی نیز حفظ شد. در حرکت مسلحانه مردمی موسوم به باسماچیان، که بیش از یک دهه (۱۹۱۷-۱۹۳۴م.) در برابر نیروی نظامی شوروی تاب آورد، نشانه‌های حضور عقیدتی اسلام در قالب جهاد یا جنگ مقدس در انگیزه مشارکت و مقاومت طبقات مختلف مردم و قبایل به وضوح قابل پیگیری است. در باره اسلام مطرح در جنبش باسماچیان این نکته نیز گفتنی است که دامنه تسامح آن، تعامل با صوفیه، جدیدیه، قدیمیه و لیبرال‌ها را در بر می‌گرفت و از

^۱ Popular Religion

^۲ بروز احساسات اسلامی- ملی در منطقه در همان زمان یکی از دلنگرانی‌های لندن شده بود که در جریان اقداماتش علیه بلشویک‌ها، با اعزام نیرویی به فرماندهی ژنرال مالسون به ماوراء خزر، ضمن تقویت نیروهای ضد بلشویک، در صدد جلوگیری از گسترش تحرکات اسلامی از آسیای مرکزی به افغانستان و هندوستان بود، نک: همان، صص ۷۵ به بعد.

همین روی، نمی‌تواند در مقولهٔ افراط‌گرایی محسوب شود.^۱ در طول این جنبش، افغانستان پناه و یکی از مجاری تهیة نیرو و تدارکات برای باسماچیان و در نتیجه یکی از علل برخورد‌های مرزی ارتش سرخ با نیروهای افغان بود.^۲

به هر روی، دولت شوروی در طول زمان با تجدید نظر در امتیازات اولیهٔ اعطایی به مسلمانان آسیای مرکزی، به موازات اجرای طرح‌های خود در زمینهٔ توسعهٔ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (به ویژه دینی)، با تضعیف نهاد مدرسه و منابع مالی آن (وقف)^۳، درک صحیح از اسلام و شریعت فقهاتی را در جامعه کاهش می‌داد (Wheeler, 1977: 40-49)؛

30: Keller, 1992). در سال‌های ۱۹۳۰-۱۹۱۷م. حدود $\frac{5}{6}$ از ۱۲۰۰۰ مسجد موجود در شوروی تعطیل و از انجام وظایف ۹۰ تا ۹۷ درصد از روحانیون جلوگیری شد؛ افزون بر آنکه بسیاری از آنها نیز تحت تعقیب بودند (Critchlow, 1990: 196).

^۱. برای جزئیات قیام باسماچیان و نقش اسلام در آن نک:

M. B. Olcott, "The Basmachi or Freeman's Revolt in Turkestan 1918-24," *Soviet Studies*, 33: No. 3 (July 1981), pp. 352-356; Zenkovsky, pp. 39-40; B. Penati, "The reconquest of East Bukhara: the struggle against the Basmachi as a prelude to Sovietization," *Central Asian Survey*, 26: 4(2007), pp. 521-538; W. Myer, *Islam and Colonialism Western Perspectives on Soviet Asia Central Asia*, RoutledgeCurzon, London, 2002, pp. 78-82;

برای گزارش‌های ارتش سرخ در بارهٔ قیام، نک:

H. A. de Lageard, "The revolt of the Basmachi according to red army journals (1920-1922)," *Central Asian Survey*, 6: No.3 (1987), pp.1-35.

^۲. W. S. Ritter, "The Final Phase in the Liquidation of Anti-Soviet Resistance in Tadzhikistan: Ibrahim Bek and the Basmachi, 1924-31," *Soviet Studies*, 37: No. 4 (Oct., 1985), pp. 486-467; same, "Revolt in the Mountains: Fuzail Maksum and the Occupation of Garm, Spring 1929," *Journal of Contemporary History*, 25: No. 4 (Oct, 1990), pp. 549, passim;

برای ارتباط باسماچیان با افغانستان و به ویژه نقش آن درگیری‌های ارتش سرخ با افغان‌ها، نک:

S. B. Panin, "The Soviet-Afghan conflict of 1925-26 over the Island of Urta-Tugai," *The Journal of Slavic Military Studies*, 12: 3(1999), pp. 122-133.

^۳. برای سیاست مسکو در زمینهٔ وقف، نک، به عنوان نمونه، نک:

P. Reichmuth, "«Lost in the Revolution»: Bukharan *waqf* and Testimony Documents from the Early Soviet Period," *Die Welt des Islams*, 50 (2010), pp. 362-396; also see N. Pianciola and P. Sartori, "Waqf in Turkestan: the colonial legacy and the fate of an Islamic institution in early Soviet Central Asia, 1917-1924," *Central Asian Survey*, 26: 4 (2007), pp. 475-498.

بدیهی است که در غیاب علما، خلأ بینش صحیح اسلامی در میان توده‌های مردم، بیش از هر زمانی با برداشت عامیانه از اسلام و آموزه‌های آن پر می‌شد، به ویژه که جهت‌گیری نظام تعلیم و تربیت وقت با گسست بین نسل جوان تحصیلکرده و منابع مکتوب اسلامی و میراث فرهنگی آسیای مرکزی نیز همراه بود. به سخن دیگر، آگاهی جوامع آسیای مرکزی که خود زمانی از مهم‌ترین سرچشمه‌های فکری دنیای اسلام بودند، در باب دین اسلام، وجه شفاهی و محفلی یافت. بسیاری از کسانی که می‌باید در این زمینه‌ها آگاهی می‌دادند، به سبب سیاست تضعیف نهاد مدرسه و منابع مالی آن، برای تعمیق در معارف اسلامی از امکانات لازم محروم مانده بودند.

به هر روی، نتایج فضای فرهنگی پیش گفته و برداشت عامیانه و حتی تخیلی از اسلام هنگامی آشکار شد که در همسایگی آسیای مرکزی، موفقیت‌های نظامی مجاهدان افغانستانی در واپسین دههٔ عمر شوروی کارآیی اسلام و حرکت مردمی متکی به آن را عملاً ثابت می‌کرد؛^۱ به ویژه آنکه تهاجم مجاهدان افغانستان به مرزبانان شوروی در تاجیکستان در آپریل ۱۹۸۷م. بر رغم آنکه عقیم ماند، استعداد مقاومت اسلامی را برای اقدام در آسیای مرکزی به نمایش گذاشته بود.^۲ با وجود این، مجاهدات موفقیت‌آمیز ملت مسلمان، غیور و با فرهنگ افغانستان که به خروج نیروهای شوروی از این کشور انجامید (۱۹۸۹-۱۹۸۸م.)، در ۱۹۹۶م. تحت الشعاع اقدامات جریان افراطی طالبان-القاعده گرفت. بانیان و ایدئولوگ‌های این جریان، بر اساس ضوابط فقه اهل سنت، در

۱. گرچه ورود به موضوع مقاومت اسلامی در افغانستان مجالی دیگر می‌طلبد، اما یادآوری این نکته ضروری است که سوابق مقاومت مردم افغانستان در برابر بیگانگان، جایگاه اسلام و نیز ساختار اجتماعی و شاکلهٔ قدرت در آن کشور با آسیای مرکزی تفاوت عمده دارد.

۲. برای گزارش تهاجم حمله مجاهدین در مطبوعات شوروی و نیز غربی ر.ک.

T. Shanker, "Pravda Tells Soviet of Battle on Border Thousands of Afghans Forced Out," *Chicago Tribune*, April 3, 1987; C. Bohlen, "Rebels Kill 2 in Soviet Union: Afghans Strike Across Border," *The Washington Post*, April 19, 1987; "Two Russian Guards Killed by Guerrillas Near Afghan Border," *New York Times*, April 19, 1987; Walker, M., "KGB chief visits Afghan border after rebel attacks," *The Guardian*, May 1, 1987.

شمار "اهل افتا" محسوب نمی‌شدند.^۱ به هر روی، پیام برداشت افراطی اینان از اسلام ابتدا دامنگیر خود ملت افغانستان شد؛^۲ سپس راه خود را به سوی آسیای مرکزی گشود، حال آنکه در خود افغانستان، اقوام مختلف، اعم از تاجیک، ازبک و ترکمن در کنار پشتوها در برابر جریان طالبان - القاعده مقاومت می‌کردند.

در آسیای مرکزی که سیاست فرهنگی شوروی از پیش راه را برای پذیرش ایده‌های اسلامی هموار کرده بود، مخاطبان پیام‌ها و الگوهای افراط‌گرایانه، ناراضیان اقتصادی - اجتماعی نظام پیشین بودند. به نظر می‌رسد که آنها به گونه‌ای غیر واقع‌گرایانه، انتظار تسریع در شوروی زدایی و بهبود فوری شرایط در کشورهای نواستقلال منطقه را داشتند. از این روی، ایده و الگوی افراط‌گرایانه وارداتی توانست مخاطبان خود را در میان ناراضیان پیرو اسلام عامیانه یا تخیلی و نیز برخی از جریان‌های سیاسی بیابد. این الگو خیلی زود همانند افغانستان با اقدامات مسلحانه و قاچاق مواد مخدر همراه شد.^۳ در حالی که افراط‌گرایان بومی با بهره‌برداری از باور مردم به عدالت اسلامی، با وعده و از راه توسل به خشونت در صدد قبضه قدرت سیاسی بوده‌اند، دولت‌ها در واکنش، به جای تخصیص منابع

۱. چگونگی هماهنگی میان مذهب امام ابوحنیفه (مذهب غالب در افغانستان) که مبتنی بر رأی، استدلال و استحسان است با وهابیت خود پرش بسیار مهمی است. البته نباید فراموش شود که وهابیت جریانی فقهی نیست، بلکه طرز فکری کلامی یا عقیدتی است با تأکید بر توحید و نفی بدعت‌های عقیدتی و عبادتی و نیز تمسک به ظواهر کتاب و سنت. شعارشان این چند حدیث نبوی است که مسلم و بخاری در نقل آن به طرق حدیثی خود، اتفاق دارند: ۱. من أحدث فی امرنا ما لیس منه فهو ردّ ای مردود؛ ۲. من عمل عملاً لیس علیه امرنا فهو ردّ؛ ۳. ایاکم و محدثات الامور فأن کلّ محدثه بدعه و کلّ بدعه ضلاله. وهابی‌ها این تک بیت را هم گهگاه زمزمه می‌کنند:
و کل خیر فی اتباع من سلف و کل شرّ فی ابتداع من خلف!

بدین ترتیب، طریقه سلف را منطبق بر سنت می‌دانند و طریقه خلف را به بدعت منسوب می‌کنند! اگرچه وهابی‌ها از لحاظ فقهی غالباً تابع مذهب حنبلی هستند، اما از آنجا که نوعی نگاه و برداشت عقیدتی است، نفوذ آن در میان پیروان سایر مذاهب هم محتمل است.

۲. نسل کشی قوم هزاره و کشتار مسلمانان اهل سنت، فرقه‌گرایی و تبعیض، نابود کردن "سیتامتیک" مظاهر تمدنی و فکرکشی، رفتار خصمانه در قبال کشورهای همسایه، تربیت تروریست، ترویج خشونت و تروریسم، گسترش تولید و صدور مواد مخدر و سایر اقدامات ناهمخوان با مذاهب اربعه و نیز موازین بین‌المللی، تنها بخشی از کارنامه افراط‌گری سیاسی در سال‌های استیلای طالبان بر افغانستان (۲۰۰۱-۱۹۹۶ م.) است.

۳ برای نمونه نک:

For instance see T. Makarenko, "Crime, Terror and the Central Asia Drug Trade," *Caspian Brief* No. 25, July 2002 (available at <http://www.cornellcaspien.com>).

ملّی برای توسعه اقتصادی- اجتماعی، ناچار آن را برای مقابله با افراط‌گرایان هزینه کرده‌اند. ادامه این شرایط می‌تواند روند توسعه اقتصادی- اجتماعی را کند کند، به نارضایتی دامن بزند و در نتیجه، مخاطبان مبلغان افراط‌گرایی افزایش یابند. افزون بر آنکه، در کشورهای چند قومیتی با سوابق رقابت‌های قومی، نفوذ افراط‌گرایی در یکی از اقوام می‌تواند راه گسترش آن را در میان اعضای همان قوم در کشورهای همسایه هموار کند. از سوی دیگر، برخورد نظامی یک دولت با افراط‌گرایان یک قوم هر چند اقلیت، می‌تواند واکنش همان قوم را در کشورهای مجاور در پی آورد و به بحران منطقه‌ای و همچنین فرصتی برای مداخلات بیگانان منجر شود. در این میان شاید بزرگ‌ترین تهدید افراط‌گرایی، از دست رفتن فرصت بازآشنایی مردم با اسلام میانه روی فقه‌تبی و آموزه‌های متعالی و صلح‌جویانه آن باشد، که قادر است در کنار اقدام دولتی برای توسعه اقتصادی- اجتماعی، مؤثرترین و پاسخ به افراط و سدّ راه آن باشد، زیرا مقابله پایدار با اندیشه افراط‌گرایی مستلزم برخورد فکری و فرهنگی با آن است. در غیر این صورت، افراط‌گرایی، با قطبی کردن جامعه، می‌تواند به مخالفت مردمی با اصل اسلام منجر شود که تاکنون هویت‌ساز و الهام‌بخش استقلال بوده است. اگر چه چنین می‌نماید که تصوف و تسامح آن بتواند گزینه‌ای فرهنگی برای مقابله با خشونت و افراط گردد، اما نباید از یاد برد که از دوره تزاریسیم، طریقت در آسیای مرکزی نقشی فراتر از سیر و سلوک ایفاء می‌کرد و الهام بخش تحركات مسلحانه مردمی بود. اعضای برخی از فرق صوفیه پیش از این در افغانستان و سپس چین و هم اکنون در عراق در صف نیروهای افراطی حضور دارند.

نتیجه

اگر چه در آسیای مرکزی، اسلام الهام‌بخش جنبش‌های استقلال طلبانه بوده است، بروز پدیده افراط‌گرایی در میان برخی از ناراضیان اقتصادی- اجتماعی منطقه، فاقد پیشینه فرهنگی و مشروعیت دینی است. جاذبه‌های افراط‌گرایی در آسیای مرکزی، به ناآشنایی با شریعت اسلام / اسلام فقه‌تبی باز می‌گردد و بیش از هر چیز باید به حساب تبعات سیاست

فرهنگی و دین‌ستیزی مسکو گذاشته شود. دولت شوروی با قطع منابع مالی مدارس دینی، اسلام مدرسی و فقه‌تی را در آسیای مرکزی تضعیف کرد و همین مشی موجب شد تا "اسلام عامیانه" در میان توده‌های محروم از راهنمایی علمای آگاه نهادینه شود. این اسلام عامیانه در حالی به حیات محفلی و گسترش خود در میان توده‌های دین باور منطقه ادامه داد که از سوی فقها و نیز نظام سیاسی حاکم بر پیام آن، نظارتی صورت نمی‌گرفت. پس از فروپاشی شوروی، باورمندان به چنین اسلامی که فاقد پشتوانه علمی و نظری است، مخاطب دعوت افراط‌گرایی غیربومی شدند. در آسیای مرکزی الگوی موفقیت‌آمیز مقاومت اسلامی افغانستان در مقابل نیروهای شوروی، موجب پاسخ مثبت ناراضیان پیرو اسلام عامیانه به پیام افراط‌گرایی خوشه‌چینیان طالبان و القاعده شد که به نوبه خود از حمایت نیروهای فرامنطقه‌ای برخوردار بودند. با توجه به سابقه و کارآمدی مذاهب اربعه اهل سنت در ترویج اعتدال و نیز در جلوگیری از بدعت و گسترش فرقه‌های نوظهور، به نظر می‌رسد که تقویت اسلام فقه‌تی بتواند با اصلاح باورهای اسلام عامیانه، به گونه‌ای مؤثر از گسترش افراط‌گرایی در آسیای مرکزی جلوگیری کند؛ به ویژه که مسلمانان سنتی مذهب این منطقه، پیرو مذهب فقهی ابوحنیفه هستند که از منظر پویایی و تسامح، در میان دیگر مذاهب شاخص است.

منابع و مأخذ

امیدی، ج.، ۱۳۹۱، "فقه اسلامی از اجتهاد آزاد تا اجتهاد فی المذهب"، فقه مقارن. طحاوی، ابو جعفر محمد، ۱۹۸۷، *العقیده الطحاویة*، به کوشش: محمد ناصرالدین الالبانی، بیروت: المکتب الاسلامی.

غفوروف، ب. ج.، ۱۳۷۷، *تاجیکان*، ترجمه: م. نیازوف، دوشنبه: عرفان. کاظم بیکی، محمدعلی، ۱۳۸۴، *دریای خزر و قدرت‌های بزرگ: امپریالیزم بریتانیا (۱۳۳۵-۱۳۳۸ ق)*، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.

Barthold, W.,-[G. E. Wheeler], "Ishān," *EI*², IV, p. 113.

Bohlen, C., "Rebels Kill 2 in Soviet Union: Afghans Strike Across Border," *The Washington Post*, April 19, 1987.

Critchlow, J., "Islam in Soviet Central Asia: Renaissance or revolution?" *Religion in Communist Lands*, 18: No.3 (1990).

De Lageard, H. A., "The revolt of the Basmachi according to red army journals (1920-1922)," *Central Asian Survey*, 6: No.3 (1987).

Gunn, T. J., "Shaping an Islamic Identity: Religion, Islamism, and the State in Central Asia," *Sociology of Religion*, 64: No. 3 (autumn, 2003).

Keller, S., "Islam in Soviet central Asia, 1917-1930: Soviet policy and the struggle for control," *Central Asian Survey*, 11: No. 1 (1992).

Khalid, A., "Society and politics in Bukhara 1868-1920," *Central Asian Survey*, 19: 3-4 (2000).

_____, *Islam after Communism: Religion and Politics in Central Asia*, University of California Press, Berkeley, 2007.

Makarenko, T., "Crime, Terror and the Central Asia Drug Trade," *Caspian Brief No. 25*, July 2002 (available at <http://www.cornellcaspian.com>).

Manz, B. F., "Central Asian Uprisings in the Nineteenth Century: Ferghana under the Russians," *The Russian Review*, 46: No. 3 (Jul., 1987).

Morrison, A. S., *Russian Rule in Samarkand, 1868-1910*, Oxford University Press, New York, 2008.

Myer, W., *Islam and Colonialism Western Perspectives on Soviet Asia Central Asia*, RoutledgeCurzon, London, 2002.

Olcott, M. B., "The Basmachi or Freeman's Revolt in Turkestan 1918-24," *Soviet Studies*, 33: No. 3 (July 1981).

Panin, S. B., "The Soviet-Afghan conflict of 1925–26 over the Island of Urta-Tugai, *The Journal of Slavic Military Studies*, 12: 3(1999).

Pianciola, N. and P. Sartori, "Waqf in Turkestan: the colonial legacy and the fate of an Islamic institution in early Soviet Central Asia, 1917–1924," *Central Asian Survey*, 26: 4 (2007).

Reichmuth, P., "Lost in the Revolution": Bukharan waqf and Testimony Documents from the Early Soviet Period," *Die Welt des Islams*, 50 (2010).

Ritter, W. S., "Revolt in the Mountains: Fuzail Maksum and the Occupation of Garm, Spring 1929," *Journal of Contemporary History*, 25: No. 4 (Oct., 1990).

_____, "The Final Phase in the Liquidation of Anti-Soviet Resistance in Tadzhikistan: Ibrahim Bek and the Basmachi, 1924-31," *Soviet Studies*, 37: No. 4 (Oct., 1985).

Shanker, T., "Pravda Tells Soviet of Battle on Border Thousands of Afghans Forced Out," *Chicago Tribune*, April 3, 1987.

Tabyshalieva, A., "Social Structure in Central Asia," *History of Civilizations of Central Asia*, vol. VI, UNESCO, Turin (Italy), 2005.

"Two Russian Guards Killed by Guerrillas Near Afghan Border," *New York Times*, April 19, 1987.

Uryadova, Y., Bandits, terrorists, and revolutionaries, The breakdown of civil authority in the imperial Ferghana Valley, 1905-1914, Ph. D Dissertation, University of Arkansas, 2004.

Walker, M., "KGB chief visits Afghan border after rebel attacks," *The Guardian*, May 1, 1987.

Wheeler, G., "Islam and the Soviet Union," *Middle Eastern Studies*, 13: No. 1 (Jan., 1977).

Zenkovsky, M., pp. 39-40; B. Penati, "The reconquest of East Bukhara: the struggle against the Basmachi as a prelude to Sovietization," *Central Asian Survey*, 26: 4(2007).

Zenkovsky, S. A., "Kulturkampf in Pre-Revolutionary Central Asia," *The American Slavic and East European Review*, 14: No. 1 (Feb., 1955).